



ادای دین به شهید تهرانی مقدم

سعید سعدی که امسال با «خدای جنگ» و در مقام تهیه‌کننده به جشنواره آمده است، در همکاری با حسین دارابی در این فیلم روند شکل‌گیری یگان موشکی سپاه و حماسه‌رزمندگان در دوران دفاع مقدس را به تصویر کشیده است. او درباره چرایی ساخت این اثر به «ایران» می‌گوید: «این فیلم را در راستای مأموریت‌های کلی نظام تولید کردیم. کاراکترهای این قصه نماینده گروهی از آدم‌هایی هستند که در آن دوران این کار مهم را به سرانجام رساندند: آدم‌هایی چون شهید تهرانی مقدم و عزیزانی که در کنار ایشان بودند.»

او با تأکید بر اینکه اثر البته جزو آثار بیوگرافی به حساب نمی‌آید، می‌افزاید: «بسیار روایت این قصه ما کاراکترهایی خیالی را ساختیم، چراکه دنبال بیان بیوگرافی افراد حقیقی نبودیم، بلکه می‌خواستیم نحوه شکل‌گیری واحد موشکی را نشان دهیم.»

این تهیه‌کننده سینما در مورد چالش‌های تولید «خدای جنگ» توضیح می‌دهد: «این کار سخت و دشوار بود و ورود به این مبحث در دسرهای خاص خودش را داشت و اگر همت و پشتیبانی بی‌حد و حصر سردار حاجی‌زاده و همت آقای محمد حسینی نبود، این کار ساخته نمی‌شد. کار با ادوات جنگی سخت است و وقتی که تهیه آنها مصیبت دارد، کار سخت‌تر هم می‌شود؛ این ادوات که در این فیلم با آنها سروکار داشتیم،

از زده خارج شده هستند و به این ترتیب تهیه آنان راحت نیست، چراکه وجود خارجی ندارد و از زده نظامی خارجی شده‌اند و همه اینها چالش‌های بزرگی در کارهای دفاع مقدسی هستند، چون تأمین و تهیه آنان پرسه‌های طولانی و پردردسر است. البته چون خودم بازمانده نسلی هستم که این موضوعات را از نزدیک دیده‌ام و روایت و گفتن این قصه‌ها را تکلیف می‌دانم. طبیعتاً در این مسیر چیزی من را اذیت نکرد و با تمام عشق و علاقه‌ام این کار را انجام دادم.»

او به این پرسش که آیا داستان لیبیایی‌ها در این قصه واقعی است، پاسخ می‌دهد: «خط اصلی داستان این فیلم واقعی بود و قصه لیبیایی‌ها و حضورشان در ایران هم کاملاً واقعی بود. اینها آمده بودند که اهداف خودشان را دنبال کنند و دنبال حذف گروه‌هایی بودند که معاند قزاقی محسوب می‌شدند و در عراق ساکن بودند. شخصیتی که ساعد سهیلی نقش او را بازی کرده است، کسی بود که این نیت‌ها را درک کرد و کارهای بزرگی را در آن دوران برای اقتدار ملی انجام داد.»

سعدی درباره اهمیت ساخت چنین آثاری تصریح می‌کند: «این فیلم مهم است، چون نسل امروز از بسیاری از این موضوعات بی‌خبر هستند و در جریان رسانه‌های امروز نیاز است که روی این موضوعات کار شده و پیام‌آینار و مقاومت نسل‌های قبلی را به نسل حاضر برسانیم و به آنان انگیزه بدهیم که دنبال آرمان‌های آنها باشند. باید این خوراک را به جوان امروز بدهیم که بدانند از کجا آمده و باید به کجا بروند. ما وظیفه داریم تا از موضوعات استراتژیک آن هم در جامعه‌ای که برای حفاظت از آن ۸ سال، خون‌ها ریخته شده است، بگوییم. ما باید پاسخگوی آن خون‌های ریخته شده و درک اهمیت کار آن آدم‌ها باشیم.»



عوامل فیلم سینمایی «خدای جنگ» از تجربه ساخت این فیلم به «ایران» گفتند:

روایت اقتدار ایران در یک قصه واقعی

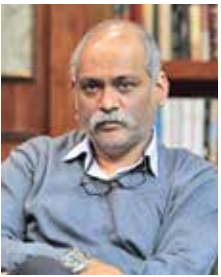


فرهنگی/ «خدای جنگ» سومین ساخته حسین دارابی بعد از فیلم‌های «مصلحت» و «هناس» از آثار جشنواره چهل‌وسوم و در فیلم‌های ژانر دفاع مقدس این دوره از جشنواره قرار می‌گیرد. این فیلم روایتی حساس از یک اتفاق واقعی و مهم معاصر است و بر مبنای ضرورت بومی شدن پرتاب موشک توسط ایرانی‌ها ساخته شده است. ساعد سهیلی، حسین سلیمانی، پیام احمدی‌نیا، نادر فلاح، داریوش کاردان، مهدی حسینی و... از جمله بازیگران «خدای جنگ» هستند. در خلاصه داستان این فیلم آمده است: «لیبیایی‌ها قطعاتی را از موشک‌ها برمی‌دارند تا ایرانی‌ها نتوانند از موشک‌ها در جنگ تحمیلی استفاده کنند.»



وقتی قصه فیلم را شنیدم، باور نکردم

نادر فلاح از بازیگران این فیلم درباره نقش خود در این فیلم و آشنایی قبلی‌اش با چنین کاراکترهایی به «ایران» می‌گوید: «من در این اثر سینمایی یکی از فرماندهان و رزمنده‌هایی هستم که در اوایل انقلاب به شکل مردمی در جنگ حضور پیدا کردند و در مقابل عراق جنگیدند. این شخصیت اهل کرمان است و تصمیم‌گیرنده کارهایی است که باید انجام شود.» دانی من شهبان علی اکبر محمدحسینی فرمانده جنگ و انسانی صادق و دلسوخته‌ای بودند که بسیار دوست‌شان داشتیم و در نهایت هم شهید شدند. مدل من برای بازی در این فیلم، شمایل دایمی‌ام بود که دادم در ذهن حضور داشت و رفتار و کردارهای ایشان را به یاد می‌آوردم که به کارم الگویی داد. او در پاسخ به این سؤال که آیا برای ایفای این نقش مطالعاتی هم داشته است، می‌افزاید: «مطالعه‌ای نداشتیم و اساساً وقتی قصه فیلم را شنیدم، آن را باور نمی‌کردم، چرا که تا آن زمان نشنیده بودم که ایران از لیبی کارشناس و فرمانده آورده بوده و در این بین تسویه حساب‌هایی بین لیبیایی‌ها و عراقی‌ها وجود داشته است. هرچه که فهمیدم اطلاعاتی بود که در دورخوانی‌های فیلمنامه و به واسطه دوستان فیلمنامه‌نویس و مطلع از داستان، متوجه آن شدم.»



فلاح در توضیحات تکمیلی می‌افزاید: «به هر حال این ماجرا در جنگ بوده است و کاراکتری که من بازی کردم، به شکل دقیق کسی را نمایندگی نمی‌کرد، اما کلیت ماجرا واقعی و روایت گروهی بود که دور هم جمع شده بودند و با هوش و رشادت‌شان این داستان را در حقیقت و واقعیت رقم زدند.» این بازیگر در مورد چالش نقش خود در «خدای جنگ» توضیح می‌دهد: «مرز بازیگری بین حق و ناحق وجود داشت و اینکه تصمیمی که قرار است گرفته شود، درست است یا نادرست، برایم چالش برانگیز بود؛ اینکه اگر بازی و تصمیمات درست اجرا نمی‌شد، کاراکتر را منفی می‌کرد و اگر درست بازی می‌شد، شخصیت و نقش مثبت می‌شد و تصور این است که هرکس در این ژانر نقشی را بازی می‌کند، برایش بسیار جالب و جذاب است؛ همچنان که برای من این گونه بود. با اینکه کاراکتر من قدری مؤثر و تصمیم‌گیرنده بود که این موارد موقعیت و شخصیت این کاراکتر را برایم جذاب‌تر می‌کرد.» او در ادامه درباره ضرورت ساخت و اکران عمومی چنین آثاری پاسخ می‌دهد: «تمام آثاری که در مورد جنگ ساخته می‌شوند، بسیار مهم هستند، چرا که بخش بسیار مهمی از تاریخ یک سرزمین که هرگز فراموش نمی‌شوند را دربر می‌گیرند. اگر این دست فیلم‌ها به سراغ قصه و آدم‌هایی رفته باشند که کمتر از آنان گفته شده است مهم‌تر هم می‌شوند؛ مانند «خدای جنگ» که چیز زیادی از قصه و ماجرابی که در آن رخ داده بود را نشان ندهد. این بازیگر همچنین در ادامه می‌افزاید: «در تمام دنیا هر کشوری که درگیر جنگ بوده، هر چند سال یکبار فیلمی درباره آن دوره می‌سازد تا تاریخش فراموش نشود و خوبی‌ها و بدی‌ها در ذهن ملت بماند. این قصه‌ها روایت تجربه زیسته یک ملت هستند که نباید به دست فراموشی سپرده شوند. ضرورت از جنگ گفتن در جایی اهمیت دارد که تاریخ یک مملکت بیان می‌شود. فیلمی که درباره بخش مهمی از تاریخ ماست، ارزش دیدن دارد، بخصوص اینکه «خدای جنگ» شوکی را برای مخاطب به همراه دارد چرا که قصه‌اش را تاکنون نشنیده‌اند.»

فلاح در پاسخ به اینکه کدام‌یک از سکانس‌های فیلم را بیشتر دوست دارد، هم می‌گوید: «سکانسی که در هوپما با بازیگران داشتم را بیش از بقیه سکانس‌ها دوست دارم، چون اساساً در فیلم‌ها صحنه‌هایی که چالش‌هایی بین بازیگران هست را دوست دارم.»

نقد سه فیلم از روز پنجم جشنواره

«دست تنها»: یک تجربه ناتمام

سینما چیست؟ قصه، ساختار، شخصیت، معنا، فرم. «دست تنها» هیچ‌کدام را ندارد. فیلم از اولین نمایش‌ها با تصویری از عقابیه که بر زباله‌ها نشسته، وعده فضایی مرگبار و تنش‌ساز درونی را می‌دهد. مردی زنده پوش در میان آشغال‌ها پرسه می‌زند و در زیرین از دختری می‌گوید که نمی‌داند کجاست. اما این مقدمه بصری و روایی به کجا می‌رسد؟ هیچ‌جا. زیرا فیلم نه قصه دارد، نه هدف، نه حتی یک سنوون دراماتیک که وزن تصاویر را تحمل کند.



نخستین و بزرگ‌ترین مشکل فیلم عدم وجود یک پیرنگ مرکزی است. فیلم به جای ساختن یک روایت ارگانیک، مجموعه‌ای از خرده اتفاقات را کنار هم چیده که هیچ پیوند روایی منسجمی ندارند. مرد زباله‌گردی که نام دخترش را نجوا می‌کند، دختری که برای مهاجرت به تهران آمده اما راه شده، مردی که گوشش را بریده‌اند و حالا در جست‌وجوی چیزی نامشخص است... همه این خطوط داستانی جدا از یکدیگر حرکت می‌کنند و هرگز در یک گره‌افکنی مشترک به وحدت نمی‌رسند. مفهوم «کنش» در سینما یعنی شخصیت‌ها بر اساس انگیزه‌های مشخص عمل کنند

و این اعمال، بی‌دربیی علت و معلول بسازند. اما در «دست تنها»، کنش‌ها نه برآمده از شخصیتند و نه منطقی در خود دارند. چرا زباله‌گردی می‌خواهد دختر را به خارج بفرستد؟ چرا گوش بریده ناگهان عاشق دختری می‌شود؟ چرا سرنوشت پسر (که قرار بوده دختر را از خود ببرد) بی‌هیچ منطقی به مرگ ختم می‌شود؟ اینها نه از دل قصه می‌آیند، نه حتی در فضایی که فیلم می‌سازد، جای می‌گیرند. فیلم فقط اتفاق‌ها را روی هم تلنبار می‌کند، بی‌آنکه ریشه‌های برای آنها در جهان اثر بتراشد.

«دست تنها» از نظر بصری نیز گرفتار همان آشفتگی‌ای است که در فیلمنامه‌اش دیده می‌شود. میزانسن‌ها بی‌هدفند. یکی از نشانه‌های یک فیلم سینمایی منسجم، طراحی فضایی است که کارکرد دراماتیک داشته باشد. مکان‌ها باید نه تنها بستر وقایع باشند، بلکه معنا و حس صحنه را تشدید کنند. اما در «دست تنها»، فضاها گویی تصادفی انتخاب شده‌اند. زباله‌دانی؟ حاشیه اتوبان؟ یک مینی‌بوس سوخته؟ اوراقی؟ همه این مکان‌ها به‌جای آنکه جهان اثر را بسازند، در نهایت تبدیل به دکورهای بی‌جان می‌شوند. سینما بدون قصه، بدون شخصیت پردازی، بدون ساختار روایی و بدون منطق بصری، دیگر سینما نیست.

«دست تنها» در بهترین حالت یک تمرین یک تجربه تصویری است که در سطح باقی می‌ماند و هرگز به یک تجربه سینمایی تبدیل نمی‌شود. فقدان هدف، بی‌نظمی در پیرنگ، شخصیت‌های بی‌ریشه و کنش‌های بی‌منطق، فیلم را از تبدیل شدن به یک اثر درگیرکننده بازمی‌دارند.

حتی اگر بپذیریم که فیلم در تلاش بوده تا یک فضای ناتوالیستی و خشن از زندگی در حاشیه شهر ارائه دهد، این تلاش به دلیل آشفتگی روایت به نتیجه نمی‌رسد. فیلم به‌جای آنکه یک تلخی واقعی را نمایش دهد، به دام کلیشه‌ها و تصنع می‌افتد. قرار بود «دست تنها» تصویری از سرگشتگی انسان‌های طردشده باشد، اما در نهایت خود فیلمی سرگشته و بلا تکلیف از کار درآمده است.

خاتی؛ زخمی بی‌مرهم

در فیلم «خاتی»، آتش نه تنها در دل جنگل، بلکه در دل زن و طبیعت زبانه می‌کشد. این آتش، حادثه‌ای گذرا نیست، بلکه پژواکی از خشونتی است که بر زمین و زن رفته است. اما فیلم هرگز نمی‌گوید این آتش از کجا آمده؛ آیا مردان ایل برای کشیدن خرس، جنگل را شعله‌ور کرده‌اند؟ یا این سوختن، سرنوشت محتوم هر آن چیزی است که در برابر سنت قد علم می‌کند؟ در اینجا، طبیعت دیگر پس زمینه داستان نیست، بلکه شخصیتی زنده، زخمی و مرگبار است که در هم‌پوشانی با خاتی، سرنوشتی یکسان را به دوش می‌کشد. جنگل، زن، خرس؛ هر سه در بند، هر سه در آستانه سوختن. اما فیلم، نبرد زن و طبیعت را تنها سطح ماجرا نمی‌بیند. نزاعی شدیدتر در جریان است؛ جنگ زن با تقدیری که برایش نوشته‌اند. خاتی هم مادر است، هم درمانگر، هم زنی که برخلاف قوانین ایل، فرزندانش را خود برمی‌گزیند. خرس در بند، تصویر خود اوست، موجودی رام‌نشده که باید تسلیم شود. این زنان، همچون طبیعت، زخمی‌اند. زخم‌هایی که در دست‌های خاتی پراکنده‌اند و هیچ درمانی برایشان نیست. سارا بهرامی، در نقش خاتی، سکوت را به خنجری در جان مخاطب بدل



زیبا صدایم کن؛ میان عشق و انکار

زیبا در قاب‌های رسول صدرعاملی، همچون مسافری است که میان دو ایستگاه نامرئی، بر لبه تعلیق ایستاده است؛ دختری جوان که از کنش‌های بیرونی پیش ببرد، در سکوت‌های طولانی و مکث‌های ممتد باقی می‌ماند. در برخی لحظات، او بیش از آنکه به عنوان یک قهرمان فعال عمل کند، بیشتر در واکنش به محیط اطرافش تعریف می‌شود. این شیوه، گرچه در برخی فیلم‌ها مانند «چهارصد ضربه» (فرانسوا تروفو) با موفقیت اجرا شده، اما در اینجا گاهی ضرابهنگ فیلم را کند می‌کند. خسرو، مردی که در مسیر زیبا به عنوان پدر قرار می‌گیرد، یک سایه است؛ حضوری که از جایی مبهم آمده و قرار نیست به روشنی دیده شود. او می‌توانست بُعد دراماتیک بیشتری به قصه بدهد، اما برخی از کنش‌هایش، مانند صحنه حضور در کابین تاور کرین، بیشتر یک برش بیرونی به نظر می‌رسد تا عاملی برای عمق بخشیدن به درگیری‌های زیبا.



صدرعاملی که پیش‌تر در «دختری با کفش‌های کتانی» پرسه‌های بی‌قرار یک جوان را میان خواستن و نخواستن، میان عشق و انکار به تصویر کشیده بود، این‌بار نیز در «زیبا صدایم کن»، سرگشتگی را نه بلکه در نگاه‌ها، در دودن‌ها و در ایستادن‌های ممتد شخصیت اصلی‌اش جست‌وجو می‌کند. زیبا، در میان سایه‌های پدری که نیچی از او را در بیماری و انفعال جا گذاشته و مادر غایبی که ردپایش تنها در خلأ خانه حس می‌شود، به دنبال هویتی مستقل است.

فیلم سراپاست. قصه‌اش را درست تعریف می‌کند، نه در چاله‌های زیاده‌گویی می‌افتد، نه در دام شخصیت‌های فرعی که تنها نقش پُرکننده



سینمای صدرعاملی، چه در «من ترانه ۱۵ سال دارم» و چه در «این فیلم، بر شهر و فضای آن متکی است. تهران در «زیبا صدایم کن» پرسه‌های بی‌قرار یک جوان را میان خواستن و نخواستن، میان عشق و انکار به تصویر کشیده بود، این‌بار نیز در «زیبا صدایم کن»، سرگشتگی را نه بلکه در نگاه‌ها، در دودن‌ها و در ایستادن‌های ممتد شخصیت اصلی‌اش جست‌وجو می‌کند. زیبا، در میان سایه‌های پدری که نیچی از او را در بیماری و انفعال جا گذاشته و مادر غایبی که ردپایش تنها در خلأ خانه حس می‌شود، به دنبال هویتی مستقل است.

فیلم سراپاست. قصه‌اش را درست تعریف می‌کند، نه در چاله‌های زیاده‌گویی می‌افتد، نه در دام شخصیت‌های فرعی که تنها نقش پُرکننده

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده شرکت تعاونی مسکن شرکت کارکنان پتروشیمی جم‌پیلان

بدینوسیله به اطلاع کلیه اعضا، محترم شرکت تعاونی مسکن شرکت کارکنان پتروشیمی جم پیلان می‌رساند مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده این شرکت در روز شنبه ۱۴۰۳/۱۲/۰۴ ساعت ۸ الی ۹ در محل سالن اتاق کنفرانس شرکت پتروشیمی جم پیلان برگزار می‌شود. لذا از کلیه اعضای محترم دعوت می‌گردد با همراه داشتن مدرک عضویت در جلسه مذکور شخصاً حضور یافته و با نام‌نویسی نام‌الخطاب عضو به همراه معرفی‌نامه مکتوب در جلسه حاضر شود.

دستور جلسه:

الف) تصمیم‌گیری در خصوص تغییرات بند ماده ۴۱ اساسنامه
ب) تصمیم‌گیری در خصوص تغییرات بند ماده ۴ اساسنامه
ج) تصمیم‌گیری در خصوص بند ماده ۱۷ اساسنامه

هیأت‌مدیر شرکت تعاونی مسکن شرکت کارکنان پتروشیمی جم‌پیلان